

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید که امام (رضوان الله تعالی علیه) در جایی که حادثین متضادین حالت سابقه‌اش معلوم باشد و این حالتین هر دو مجهول التاريخ باشند فرمودند ما حکم به ضد آن حالت سابقه‌ی اولیه می‌کنیم و دلیل را با آن توضیحی که گفتیم، به نظر ما در این قسمت فرمایش امام تمام است.

صورت یکی معلوم و دیگر مجهول در تعاقب حادثین

اما در جایی که این حادثین احدهما معلوم و الآخر مجهول؛ می‌فرمایند اگر آن معلوم باز ضد حالت سابقه باشد نوبت به تعارض استصحابین نمی‌رسد فقط یک استصحاب جریان دارد. اگر آن معلوم مثل حالت سابقه باشد باز اینجا هم محل تعارض استصحابین است مثلاً در همین مثال حادث اگر اول صبح حادث واقع شده و ظهر علم اجمالی داریم به وقوع یک حادث و طهارت. و احدهما معلوم و الآخر مجهول، یعنی مثلاً می‌گوئیم طهارت تاریخش معلوم است و تاریخ حادث مجهول است. می‌فرمایند اینجا جایی که آن معلوم ضد آن حالت سابقه‌ی اولیه است دیگر استصحاب آن حادث جریان ندارد.

باز دلیلشان هم می‌فرمایند لعین ما ذکرناه فی مجهول التاريخ، می‌فرمایند نسبت به این حادث اصلاً علم اجمالی وجود ندارد، حادث می‌شود معلوم بالتفصیل و زائل شده و بعد از طهارت هم برای ما مشکوک الحدوث است. همان دلیلی که در مجهول التاريخ می‌آورند بعینه در اینجا جایی که احدهما معلوم است و این معلوم ضد آن حالت سابقه‌ی اولیه است، می‌فرمایند اینجا دیگر استصحاب حادث در این مثال جریان ندارد نسبت به حادث ما نمی‌توانیم بگوئیم الحدوث معلوم بالاجمال، نه! الحدوث معلوم بالتفصیل و زواله معلوم قطعاً و حدوثه بعد الطهارة مشکوک و محتمل، لذا مجالی برای استصحاب حادث نیست.

اما اگر عکس این شد، اگر آن احدهمای معلوم حادث باشد، می‌فرمایند اینجا باز مثل مجهول التاريخ است، استصحاب هر دو، یعنی مجهول التاريخی که حالت سابقه‌اش معلوم نیست، استصحاب هر دو جریان دارد هم ما استصحاب حادث می‌توانیم جاری کنیم و هم استصحاب طهارت را می‌توانیم جاری کنیم اینجا جایی که اول صبح حادث واقع شده یقیناً، بعد ساعت یازده تاریخ حادث معین است، اما می‌دانیم یک طهارتی هم واقع شده و نمی‌دانیم این طهارت قبل الحدوث است و در نتیجه الآن این شخص محدث است و نمی‌تواند نماز بخواند، یا این طهارت بعد الحدوث است الآن این متطهر است و می‌تواند نماز بخواند، می‌فرمایند اینجا جایی که تاریخ حادث معلوم است و به تعبیر دیگر آن معلوم التاريخ مثل آن حالت سابقه است ما می‌توانیم استصحاب حادث کنیم بگوئیم حادث در این ساعت یقیناً واقع شده، شک داریم بعد از آن زائل شد یا نه، استصحاب حادث می‌کنیم. طهارتاً معلوم بالاجمال ماست چون معلوم بالاجمال است و اصل حدوثش مسلم است این را هم استصحاب کنیم^[1].

توضیح کلام مرحوم امام توسط استاد

حالا یک مقداری این را سر و صورتی بدهیم؛ عمده این است که ببینیم در ذهن شریف امام چه مایزی بین این صورت و صورت قبلی در ذهنشان هست، در صورت قبلی می‌گوئیم تاریخ طهارت معلوم است، یعنی آنچه برای ما معلوم است ضد آن حالت سابقه‌ی اولیه است. آیا معلوم بودن ضد سبب می‌شود که ما یقین به زوال او پیدا کنیم، بگوئیم آن حالت سابقه‌ی اولیه یقیناً زائل است بعد یک حدث مشکوک بعد الطهارة داریم می‌شود محتمل الحدوث بگوئیم، ضد آن حالت سابقه منجر به انحلال می‌شود یعنی ما وقتی می‌گوئیم ساعت 11 طهارت آمده می‌گوئیم پس یقیناً آن حدث اولیه از بین رفته و بعد از آن این حدث آیا حادث شده یا نه؟

محتمل الحدوث است، این حدث اگر قبل از این طهارت باشد اثر ندارد می‌شود حدث شأنی، سببیت شأنی دارد، بخواند سببیت فعلیت داشته باشد محتمل است، چیزی که محتمل است قابلیت استصحاب ندارد اما در اینجا می‌گوییم که تاریخ حدث معلوم است، وقتی تاریخ حدث معلوم است ما یقین به زوال آن حالت اولیه، الآن در حین این تاریخ، یعنی در ساعت یازده که یقیناً حدث هست یقین به زوال او که نداریم بلکه نه تنها یقین به زوال نداریم بلکه یک زمان معینی را یقین به حدوث حدث داریم می‌گوئیم ساعت 11، حالا ممکن است قبلش طهارت واقع شده باشد و ممکن است بعد از آن واقع شده باشد اما فعلاً تکلیف حدث را روشن کنیم، در آن مثال حدث یقینی الزوال و محتمل الحدوث. اما در اینجا اگر قبل از ساعت 11 هم طهارت بیاید و آن حدث قبل از بین برود باز ساعت یازده حدث آمده.

پس ما نمی‌توانیم بگوئیم حدث یقینی الزوال است، یک حدث یقینی الوجود در ساعت 11 داریم که استصحاب می‌کنیم اما طهارت چون علم اجمالی و معلوم بالاجمال ماست، می‌گوئیم یک طهارت هم یقیناً واقع شده، این طهارتی که یقیناً واقع شده، ما احتمال می‌دهیم قبل باشد و این حدث از بین برده باشد و احتمال می‌دهیم بعد باشد. اینجا دیگر امام این را نمی‌فرمایند بین طهارت و حدث این فرق وجود دارد، ما حدث شأنی و فعلی داریم اما طهارت شأنی و طهارت فعلی در این مثال نداریم، طهارت چه قبل از این واقع شده باشد و چه بعد از این، طهارت فعلی است.

اصل اینکه این طهارت واقع شده معلوم بالاجمال ماست و ما معلوم بالاجمال را مانند معلوم بالتفصیل می‌توانیم استصحاب کنیم، اینجا پس طهارت را هم استصحاب می‌کنیم، پس هم حدث استصحاب شد و هم طهارت استصحاب شد. نتیجه بین این دو تا استصحاب‌ها تعارض واقع می‌شود این نهایت توضیحی است که ما برای فرمایش امام می‌دهیم.

تعبیرشان این است من عدم العلم الإجمالی بالحدث فلا يكون حالة سابقة متيقنة للحدث، حالا یا این بیان را بگوئیم، آن حدث یقیناً با این طهارت معلوم التاريخ زائل شده و بعد از این طهارت احتمال می‌دهیم وقوع حدث فعلی را، احتمال به درد نمی‌خورد بگوئیم به این بیان که انحلال به وجود می‌آید یا اینکه بگوئیم بیان دقیق‌تر این است که بگوئیم حدث معلوم بالاجمال است منتهی یک طرفش حدث قبل الطهارة است که سببیت شأنی دارد و اثر ندارد یک طرفش حدث بعد الطهارة است که سببیت فعلی دارد، اگر دو طرف علم اجمالی برای ما اثر داشت این علم اجمالی منجز است اما حالا که یک طرف اثر دارد و طرف دیگر اثر ندارد این علم اجمالی بمنزلة الشبهة البدویة است لذا اینجا حدث قابلیت استصحاب ندارد آن حدث اول با این طهارت معلوم التاريخ متیقن الزوال، حدث دوم یا قبل الطهارة است یا بعد الطهارة، علم اجمالی داریم، منتهی یکیش شأنی است و یکیش اجمالی، این علم اجمالی اثر ندارد.

اما عمده که امام باید برای ما روشن کنند در این صورت دوم است که اگر معلوم التاريخ مثل آن حالت سابقه‌ی اولیه باشد، یعنی اینجا اگر گفتیم ساعت 11 ساعت حدث است و نمی‌دانیم طهارت واقعه قبل از ساعت 11 بوده یا بعد از آن؟ ایشان می‌فرمایند استصحاب حدث جاری است و استصحاب طهارت هم جاری است و تعارضاً و تساقطاً.

اما استصحاب حدث همین حدث معلوم التاريخ را می‌گوئیم ساعت 11 که یقیناً محدث بود، ظهر شک می‌کند که آن حدث ساعت 11 از بین رفت یا نه؟ استصحاب حدث جاری است. اما می‌ائیم سراغ طهارت، می‌گوئیم طهارت یا قبل از این واقع شده و یا بعد از این واقع شده، می‌شود طهارت معلوم بالاجمال، وقتی معلوم بالاجمال شد می‌گویم اینجا دیگر در فرمایش ایشان نیست بین طهارت و حدث یک فرقی وجود دارد، ما نمی‌توانیم بگوئیم طهارت چه قبل الحدث واقع شده باشد و بعد الحدث، هر هـ دو فعلیت دارد.

در این مثال لااقل، حالا اگر جاهای دیگر هم بتوانیم طهارت شأنی درست کنیم، کسی وضو گرفته و یک ربع بعد دوباره، نیم ساعت بعد سه‌بار وضو بگیرد ممکن است طهارت شأنی هم درست کنیم اما در این مثال، اگر طهارت قبل الحدث باشد فعلی است چون حالت سابقه‌ی قبلی‌اش حدث است و او را از بین می‌برد، اگر بعد الحدث هم باشد حدث قبل را از بین می‌برد، این طهارت معلوم بالاجمال است و ما استصحاب طهارت هم جاری می‌کنیم، این استصحاب طهارت مشکلی ندارد، پس هم استصحاب حدث جاری شد و هم استصحاب طهارت.

إن قلت که این حدث اگر به حسب الواقع قبل الطهارة باشد شأنی می‌شود، این حدث اگر به حسب الواقع قبل الطهارة باشد شأنی می‌شود می‌گوئیم باشد، جواب این است که مانعی ندارد آن شأنیّت به منجزیت علم اجمالی ضربه می‌زد اما شأنی بودن ضربه به استصحاب نمی‌زد، می‌گوئیم ساعت 11 یک حدثی بوده یا فعلی بوده یا شأنی، هر چه می‌خواهد باشد. الآن هم استصحاب می‌کنیم. استصحابی که الآن کردیم حدث شأنی وجود داشت، حدث شأنی برای اینکه این شخص لا يجوز له الدخول فی الصلاة کافی است ولو شأنی هم باشد.

اگر حدث بیاید در دایره علم اجمالی، یک طرفش حدث شأنی شد و طرف دیگر حدث فعلی، اینجا علم اجمالی از تنجز می‌افتد و دیگر منجز نیست چون در آنجا که حدث شأنی است اثر ندارد، فقط حدث فعلی‌اش اثر دارد و منجزیت علم اجمالی در صورتی است که در هر دو صورت اثر علی السویه باشد. این هم برای تکمیل و توضیح فرمایش امام.

ان قلت و قلت در کلام مرحوم امام

امام (رضوان الله علیه) یک إن قلت و قلتي هم در آخر می‌آورد همین که در ذهن بعضی از آقایان هست، البته در اثناء کلام کلامی را از مرحوم شیخ و صاحب مصباح الفقیه نقل می‌کنند که ما آن إن قلت و قلتي را که بعد نقل کردند را باید اینجا بیاوریم، به نظر من ترتیبش اینطور است. می‌فرمایند اگر مستشکلی بگوید لا فرق بین معلوم التاريخ فی الفرض و مجهوله فإن الحدث المعلوم فی أول الزوال مردّد بین ما هو باقٍ من أول النهار أو حادثٌ فی الحال و الأول متیقن الزوال و الآخر مشکوک الحدوث، می‌فرمایند اگر مستشکلی بگوید در اینجایی که احدهما معلوم و الآخر مجهول فرق نمی‌کند این حدث معلوم باشد یا طهارت، حدث معلوم باشد یا مجهول.

مستشکل می‌گوید حالا تاریخ این حدث معلوم باشد یا مجهول بالأخره یک طهارتی آمده یا نه؟ این طهارت آن حدث اول زوال را یقیناً از بین برده، شما بگوئید تاریخ حدث معلوم است، طهارت قبلش باشد یا بعد از آن، آن حدث اول زوال را از بین برده. حدث اگر بخواد بعد از طهارت باشد محتمل الحدوث است، مستشکل می‌گوید چه فرقی دارد که ما بگوئیم تاریخ حدث معلوم باشد یا مجهول، چون در هر دو صورت یک طهارت یقینیّه آمده، حدث اولی را برده و حدث دوم مشکوک شده. ایشان در جواب می‌فرمایند نعم، یعنی با این «نعم» ظاهرش این است که اشکال را نسبت به استصحاب فرد قبول می‌کنند. آن حدث، یعنی فرد حدث یقیناً با طهارتی که بعداً آمده از بین رفته و فرد حدث دوم هم برای ما مشکوک الحدوث است و دیگر مجالی برای استصحاب نیست^[2].

- [1] الاستصحاب، النص، ص: 185 و 186: و أمّا إذا جهل تأريخ الحدث و علم تأريخ الطهارة، مع كون الحالة السابقة هي الحدث، فاستصحاب الحدث لا يجري؛ لعين ما ذكرنا في مجهولي التأريخ؛ من عدم العلم الإجمالي بالحدث، فلا تكون حالة سابقة مُتيقّنة للحدث، و لكنّ استصحاب الطهارة لا مانع منه.
- فإذا علم كونه محدثاً في أوّل النهار، و علم أنّه صار في أوّل الظهر مُتطهّراً، و علم بحدوث حدث أمّا بعد الطهارة، و إمّا قبلها لا يجري استصحاب الحدث؛ للعلم بزوال الحدث المعلوم تفصيلاً، و عدم العلم بتحقيق حدث غيره، و أمّا استصحاب الطهارة المُتحقّقة في أوّل الظهر فجاري؛ للعلم بوجودها، و الشكّ في زوالها، ففي هذه الصورة نحكم بكونه مُتطهّراً.
- و إذا جهل تأريخ الطهارة مع العلم بالحدث سابقاً، و علم تأريخ الحدث، فاستصحاب الحدث المعلوم التأريخ يعارض استصحاب الطهارة المعلومّة بالإجمال، و نحكم بلزوم التطهّر عقلاً؛ لقاعدة الاشتغال.
- فتحصّل من جميع ما ذكرنا: أنّ مُقتضى القاعدة هو الأخذ بضدّ الحالة السابقة في مجهولي التأريخ لأجل استصحاب الحالة المُضادة من غير مُعارض له، و كذا فيما إذا علم تأريخ ما هو ضدّ للحالة السابقة؛ لعين ما ذكر.
- و أمّا فيما إذا علم تأريخ ما هو مثل للحالة السابقة، كما إذا تيقّن الحدث في أوّل النهار، و تيقّن بحدث آخر في الظهر، و تيقّن بطهارة إمّا قبل الظهر أو بعده، فيجب تحصيل الطهارة؛ لتعارض استصحاب الحدث المعلوم في الظهر. للعلم به و الشكّ في زواله. مع استصحاب الطهارة المعلومّة بالإجمال؛ للعلم بوجودها إمّا قبل الظهر أو بعده، و الشكّ في زوالها.
- [2] الاستصحاب، النص، ص: 186: إن قلت: لا فرق بين معلوم التأريخ في الفرض و مجهوله؛ فإنّ الحدث المعلوم في أوّل الزوال مُردّد بين ما هو باقٍ من أوّل النهار، أو حادث في الحال، و الأوّل مُتيقّن الزوال، و الآخر مشكوك الحدوث.
- قلت: نعم لكنّ استصحاب الكلّي لا مانع منه؛ لأنّ الكلّي في أوّل الزوال معلوم التحقيق و مُحتمل البقاء، من غير ورود إشكال مجهول التأريخ عليه؛ لأنّ الفرد المعلوم منفصل بالطهور جزماً عن الفرد المُحتمل في مجهوله دون معلومه، و هذا هو المائز بينهما، فتدبرّ لئلا يختلط الأمر عليك.